

برگ‌ب

مرتضی اسماعیلی شهی





مجموعه «دوباره نگاه کن»

بگفت

برای گروههای سنی «ج» و «د»



طرحها:

مرتضی اسماعیلی شهی
نوشته:

مهدی معینی

روباه، شاخ آن گوزن، سر آن شیر، موج آن رود، و چشمهای آن جغد را در کیسه‌ای ریختم و به راه افتادم. این بار، پاهایم را چنان بر زمین می گذاشتم که دستها و پاهای آنها را که دیده بودم لگد نکنم و آسیبی به آن برگها نرسانم.

در راه بازگشت، به خود گفتم: یک لحظه چشم باز کردی تا راه بجویی، چه دنیایی دیدی از آنچه دیدنی بود! اگر روزی چشم دلت را باز کنی چه خواهی دید از آنچه نادیدنی است؟

چشم دل باز کن که جان بینی

آنچه نادیدنی است آن بینی

به خانه که رسیدم، در کیسه را گشودم و برگها را در اطراف خود روی زمین چیدم. آنگاه، دفتر خاطراتم را برداشتم و هر برگ را آنطور که دیده بودم بر ورقهای سفید آن چسباندم. سپس، این مقدمه را در ابتدای آن نوشتم؛ و اکنون، دفتری که در دست شماست، فصلی است از همان دفتر خاطرات: خاطرات سفری خیالی به دنیای برگها.

با این امید که شما هم با دیدن این دفتر رهسپار چنین سفری شوید و در بازگشت دفتری گرد آورید بهتر و زیاتر از این.

برای ساختن طرحها اینگونه عمل کنید:

- هر طرح را با استفاده از برگهای مناسب روی یک ورق کاغذ شکل دهید.
- از برگهای بزرگتر برای قسمتهای اصلی طرح و از برگهای کوچکتر برای جزئیات آن استفاده کنید.
- وقتی طرح شما کامل شد، برگها را با چسب روی کاغذ بچسبانید.
- حالا با استفاده از مقوا و صفحات شفاف مانند نایلون، طلق یا زرورق می‌توانید طرح خود را قاب کنید و سالهای سال اثر خود را پیش‌رو داشته باشید.

آن روز را فراموش نخواهم کرد؛ آن روز سرد پاییز را که قدم بر برگهای ریخته بر زمین می گذاشتم و راهم را در میان شاخه‌های لخت درختها می جستم و گوش به صدای خُرد شدن برگهای خشک سپرده بودم که یکباره خشکم زد؛ چه می دیدم؟ آرام روی تنه بریده یک درخت نشستم و اطرافم را نگاه کردم. به دنیای دیگری قدم گذاشته بودم: دنیایی میان انبوه برگها و زرد و سبز و قهوه‌ای و نارنجی رنگها. برگها زنده بودند و هر یک نشان از چیزی داشتند؛ برگهایی که حرکت می کردند و من حتی صدای پایشان را می شنیدم: صدای پای آن لاک‌پشت را که با آرامی می گذشت؛ صدای پای آن فیل را که گوش تکان می داد؛ صدای پای آن روباه را که دمش از میان بوته‌ها دیده می شد؛ صدای پای آن گوزن را که شاخهایش میان شاخه‌ها گیر کرده بود؛ صدای پای آن شیر را که دنبال صید می گشت؛ صدای آن رود را که از زیر درخت گیلاسی می گذشت؛ و صدای آن جغد را که به من چشم دوخته بود. یک عمر بود که چشم داشتم و هر سال پاییز را دیده بودم، ولی این نخستین بار بود که پاییز را اینچنین می دیدم.

برخاستم و لاک آن لاک‌پشت، گوش آن فیل، دم آن

برای انتخاب و آماده سازی برگها اینطور عمل کنید:

- متنوعترین برگها را از نظر شکل، اندازه، و رنگ انتخاب کنید.
- آنها را کاملاً تمیز کنید.
- آنها را به ترتیب اندازه مرتب کنید.
- آنها را بین صفحات کتاب یا دفتری قرار دهید تا پس از چند روز صاف و خشک شود.

































